

مرتضی مدرسی چهاردهی

حکیم

ملاعلی سمنانی

۱۲۴۳ - ۱۳۴۳

فیلسوف بزرگ حاج ملاعلی سمنانی در ۱۲۴۳ هـ . ق در سمنان متولد شد ؛ پدرش حاج ملا محمد صادق نخستین امام جماعت مسجد سلطانی بود، یه‌مراه پدر در سن هجده سالگی به مکه رفت، در راه سفر حج پدر وفات کرد و آخوند به سمنان بازگشت . سپس مدتی در اصفهان در مدرسه جده ریاضیات ، علوم هیئت و نجوم را آموخت ، بعد در کربلا مدتی بتحصیل فقه و اصول پرداخت ، در سن بیست و چهار سالگی برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف شتافت ، پس از بازگشت از عراق مدت سه سال هم درس‌زوار در جرگه شاگردان حاج ملاهادی سبزواری (۱) قرار گرفت ، پس از پایان

۱ - برای شرح احوال سبزواری نگاه کنید به سلسله‌مقالات «اسرار

سبزواری و فلسفه او بقلم مرتضی مدرسی چهاردهی در دوره‌های پنجم و ششم و هفتم مجله ماهانه «وحید»

تحصیل به سمنان بازگشت ، گذران زندگانی را از راه کشاورزی تأمین می کرد ، عمری را به بحث و درس و ارشاد مردم بسربرد ، تا در سال ۱۳۳۳ ه . ق از دنیا برفت ، مدت عمر حکیم در حدود نود سال و شش ماه بود ، اینک آرامگاه او در میدان مجسمه سمنان زیارتگه روشن دلان است .

نظر مورخان دوره قاجاریه نسبت بحکیم سمنانی: در کتاب المائر و الآثار درباره او چنین نوشته اند : «حاجی ملاعلی سمنانی عالمی ربانیست ما بین علوم عقلیه و فنون و نقلیه جمع کرده و در سمنان شهرت و ریاست دارد ، در حکمیات حضور شریف فیلسوف اعظم حاج ملا هادی سبزواری را ادراک نموده ، بعضی از علماء ظاهر بر آن دانشور ماهر حسد بردند و پاره اعتراضات آوردند چون فیلسوف اعظم خاتم المحققین حاج استاد وی تصدیق او داشت ناچار سخنان متمرضین و مغرضین را باید بر طاق نسیان گذاشت !»

پیران روشن دل و زنده دلان سمنانی حکایت ها و داستانها از حکیم الهی دیار خود نقل می کنند کم مشهور ترین آنها این است :

احضار حکیم به تهران ، در اثر شکایت بدگویان ناصرالدین شاه قاجار آخوند را به تهران فراخواند ، حکیم در تهران به خانه آقاعلی حکیم فیلسوف مشهور (۱) وارد شد ، حاج ملاعلی کنی مجتهد معروف از وی دیدن نمود ، او را عالمی وارسته و روحانی دانا و هوشمند یافت ، در نزد شاه از عالم سمنان حمایت و دفاع کرد ، آخوند پس از دیدار شاه با احترامات لازم ب سمنان بازگشت .

گویند ملاعلی یا استفاده از اخبار و روایات بارها بر سر منبر همی گفت : قریباً آسمانها جاده می شود! کاروانها برفسار آسمان ب حرکت

۱ - نگاه کنید به سلسله مقالات « دو فیلسوف شرق و غرب = آقا علی مدرس - کنت دو گویننو » بقلم مرتضی مدرس چهاردهم در مجله ماهانه « وحید » سال پنجم شماره ۲ = ۳ = ۴ = ۵

آیند ! مردم بهم میگفتند ، این حکیم الهی چه می گوید ؟ آسمانها جاده میشود ! یعنی چه ؟ ماجاده درست کاروان روبه تهران یا مشهدنداریم چگونه آسمانها کاروان رو میشود ؟ پس از سالها که شنیدند هواپیما در فضا حرکت می کند آنگاه بیادگفته آن دانشمند روحانی افتادند که چه درست می گفت :

راز و نیاز باخدا حالی میخواهد

گویند روزی رهگذری در کوچه به آخوند رسید و گفت : آقا یسک استخاره نمائید ؟ حکیم سقراط وار جويا شد که چه کاره هستی ؟ آن شخص گفت : سلمانی ، آخوند عمامه را از سر برداشت و در کنار گذراستاند و گفت خوب اینک بیا و سروسورتتم را اصلاح نما ؛ سلمانی گفت : آقا در کوچه و برزن که نمی شود سرتان را اصلاح نمایم . شیخ گفت : چرا ؟ در جواب گفت اسباب و لوازم سر تراشی در دکان است ، حکیم لب خنده حکیمانهای زد و گفت : تو که لوازم کارت را همراه نداری ، مؤمن مسلمان منهم حالا آن حال و توجه نا ندارم تا استخاره کنم ، استخاره حالی می خواهد و توجه مخصوص وقت دیگری بیاتا باخدا راز و نیازی نمائیم که صلاحیت در چیست ؟ آن هدفی که داری صلاح کارت هست یا نه ؟

گویند در یکی از سالها در سمنان قحطی اتفاق افتاد ، (گویا در سال ۱۳۲۰ ه . ق بود) محنتگران گندمها را پنهان کردند ؛ حاکم ستمکار هم از فرصت استفاده نمود ، از سوداگران غله بهره ها برد ، مردم از گرسنگی شکایت به نزد حکیم بردند ، فریاد گرسنگی را آخوند به حاکم رسانید ؛ حکومت چاره ای نکرد ؛ ملا علی پیامی سخت ب حاکم فرستاد که هر گاه نان بمردم نرسد شخصاً دکان نانوائی باز خواهد کرد ، نان ارزان و فراوان خواهد فروخت ، دستگاه حکومت به سخنان روحانی بزرگ سمنان خندیدند و همی در پی سود خود شدند ، آخوند نامه بدوستان ثروتمند خود به شاهرود و دامغان نوشت ، ماجرا را برای مالکان آن دیار بتفصیل نگاشت

از آنان کمک و یاری خواست ۱۹ فرزند خود را بسوی شاه‌رود و دامغان فرستاد تا شرح حال گرسنگان سمنان را بیان کند !
چون بگفتار و کردار روحانی بزرگه شهر خود معتقد بودند، از جان و دل بیاری قحطی زدگان برخاستند .

پس از چند روز خوارها گندم بدرخانه‌اش بردند دکان‌های نانوائی با نظارت او اداره شد ، همه مردم نان خوب، ارزان و فراوان گرفتند و خوردند ، دعا به جان آخوند و نفرین به محسوران کردند .

گویند آخوند نوکر نداشت ، همه کارها را خودش انجام می‌داد ، شب کلاه بسر میگذاشت ، جامه ایرانی می پوشید ، کرباس بافت سمنان به تن می‌کرد تا مردم تشویق شوند و از بافته‌های شهر خود خریداری کنند ، نمی‌گذاشت مردم بدنیا لش راه روند ، بدون تشریفات بمسجد می رفت .

گویند تنی چند از مبلغان آمریکائی به سمنان شتافتند ، به خیال خودشان خواستند مردم را به مسیحیت دعوت نمایند ! بدیدار حکیم راهنمائی شدند ؛ پس از ملاقات با وی احساس کردند که تاب قدرت علمی و منطقی روحانی مسلمانان دارند ؛ ناچار صحبت دینی به گفتگوهای نجومی و ریاضیات کشید ، آخوند مبلغان را بهمراه خود به مسجد برد ، اسطرلاب را میزان کرد . گردش آفتاب و وقت ظهر را به مهمانان تازه وارد نشان داد ، و با دلیل‌های علمی نظریه‌های فلکی خود را بیان داشت .

چون مؤذن اذان ظهر را گفت بسیاری از مردم شهر که در مسجد جمع شده بودند به امام جماعت اقتداء کردند ، نماز با تشریفات و شکوه اسلامی به پایان رسید ، مبلغان مسیحی هم در تمام مدت در گوشه‌های نشسته بودند ، به عظمت اسلام و قدرت روحی پیشوای مسلمانان خیره شده بودند آنها که از ینگی دنیا به سمنان رفته بودند تعجب کردند که عجب این ملاهلی سمنانی با آن همه دانش و معرفت چه اندازه بی آلایش و وارسته است ! این چه قدرت روحی است که فرمان او ما کافران به مسجد مسلمانان وارد شدیم و در کنارشان نشستیم و آنان به نماز جماعت برخاستند آری دانش و تقواست که درخشندگی دارد و تاریکی‌ها را می‌زداید !

رئیس هیئت مبلغین آمریکائی یک آلبوم اطلس جغرافیائی چاپ‌سوریه ۱۸۹۱ را به آخوندهدیه و تقدیم نمود .

در پشت کتاب اطلس جغرافیا چنین نوشت :

« این کتاب مستطاب را بفخر الحاج جناب علامی حاج ملاعلی سمنانی
این جانب بطور هدیه نیاز نمود مستراسلطان »

۱۳۰۵

« این اطلس هنوز در کتابخانه آقای عبدالجواد الهی نواده فیلسوف
در سمنان محفوظ است »

گویند دستگاه مذهبی آمریکاییها بد آن زمان آخوند ملاعلی را بنام
«حکیم ستاره شناس سمنانی» می خواندند .

عکس حاج ملاعلی حکیم با مستراسلطان رئیس هیئت مبلغین آمریکائی
در ۱۸۹۱ میلادی در سمنان برداشته شده است اینک بنظر خوانندگان گرامی
وحید می رسد .

